

آثار و پیامدهای حقوقی تقبل مهریه توسط شخص ثالث

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۴ ابوالفضل احمدزاده *

مظاهر نامداری موسی آبادی **

چکیده

مهر یا نخله، مالی است که بر اثر عقد نکاح، زوج به مثابه یک تعهد مالی ملزم به پرداخت و زوج به مالک آن می‌گردد. قانونگذار در مواد قانون مدنی در بحث پرداخت مهریه، الزامی بر خروج مهر از دارایی زوج در نظر نگرفته و حکم این مسئله را مسکوت باقی گذاشته است. از نظر فقهی نیز دلیل محکمی دال بر لزوم تأدیه مهر از دارایی زوج به چشم نمی‌خورد. نوشتار حاضر در پی یافتن پاسخی به این پرسش است که آیا ثالث (شخصی غیر از زوج) می‌تواند تعهد به پرداخت مهریه نماید؟ اگر این تعهد امکان‌پذیر است، در قالب چه قراردادی متبلور می‌شود؟ فرض بر آن است که تقبل چنین تعهدی از جانب شخص ثالث با توجه به مبانی فقهی و حقوقی و تحت شرایطی بلااشکال باشد. در این نوشتار با استفاده از شیوه نگارش حقوقی که مراجعه و تحلیل منابع و مراجع دست اول فقهی و حقوقی باشد، نظریات متفاوتی در امکان یا عدم امکان چنین تعهدی یافت شد که با تحلیل و جمع‌بندی آن امکان چنین تعهدی نتیجه‌گیری شد.

*. دکترای فقه و مبانی حقوق و اندیشه امام خمینی و پژوهشگر مدرسه امام حسن عسکری (ع)

(ahmadzadeh20@gmail.com)

** . دانشجوی دوره دکتری الهیات و معارف اسلامی، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

واژگان کلیدی: مهر، صداق، نحله، شخص ثالث، تعهد به پرداخت مهریه، شروط

ضمن عقد

مقدمه

موضوع مورد بحث در این مقاله در خصوص «تعهد به پرداخت مهریه توسط شخص ثالث، احکام و قواعد آن» می‌باشد.

در قوانین موضوعه هیچ‌گونه اشاره مستقیمی به این موضوع نشده و هیچ جای قانون مدنی و حتی قوانین خاص نیز قانونگذار هیچ اشاره‌ای به این موضوع به‌طور مشخص و واضح نکرده و همه‌جا فقط اسم زوج را به‌عنوان مسئول پرداخت مهریه ذکر کرده است. از طرفی طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی چنانچه قاضی حکم دعوا را در قوانین مدونه نیابد، باید با مراجعه به منابع معتبر فقهی و استنباط قواعد حقوقی یا حتی مراجعه به فتاوی مراجع تقلید، حکم مسئله را پیدا کند. از آنجایی که قوانین موضوعه ما هیچ اشاره‌ای به صحت چنین تعهدی ندارد، بحث سر این است که اصولاً چنین تعهدی صحیح است یا خیر؟

در مورد اینکه آیا شخصی غیر از زوج می‌تواند مهریه را به عهده گیرد یا نه، بین فقها اختلاف نظر است و منشأ آن اختلاف در ماهیت عقد نکاح است که آیا از معاوضات است یا نه؟

اگر نکاح از معاوضات باشد، طبق قاعده کلی، عوض باید از ملک کسی خارج شود که معوض داخل ملک او می‌شود و چون در عقد نکاح، تصرف در بضع، حق شوهر است، کسی غیر از شوهر نمی‌تواند مهر را به عهده گیرد مگر در موارد استثنایی که به‌خاطر وجود نص ثابت شده است؛ مانند تزویج ولی قهری برای فرزند صغیر و معسر خود. حتی در اینجا نیز به عقیده برخی از فقها این امر به‌صورت ضمان واقع می‌شود، به این بیان که ابتدا مهر در ذمه صغیر وارد می‌شود و سپس والد، آن دین را تضمین می‌کند. از فتوای مرحوم آیت‌الله العظمی سید محمدرضا گلپایگانی تمایل به این نظر استفاده می‌شود.

اما اگر نکاح از معاوضات نباشد یا حتی قاعده مذکور حتی در معاوضات هم لازم‌الرعايه نباشد، شخص ثالثی غیر از زوج می‌تواند پرداخت مهر را تقبل کند؛ اما

به صورت عقد ضمان یعنی ابتدائاً مهر در ذمه زوج بیاید و سپس در قالب عقد ضمان و با رعایت شرایط مقررہ شخص ثالث این پرداخت را تضمین کند (این امر با فلسفه حق حبس نیز در تضاد نیست). شهید ثانی و صاحب جواهر بر این نظرند. آیات عظام خویی و سبزواری به صراحت چنین نظر داده‌اند و از فتوای آیت‌الله العظمی سیستانی نیز همین امر مستفاد می‌شود. حقوق‌دانان نیز از جمله دکتر کاتوزیان و دکتر صفایی هم بر همین عقیده‌اند و تعهد را یا در قالب عقد ضمان صحیح می‌دانند یا در قالب حواله.

لذا در مجموع از نظر فقها نیز تعهد به پرداخت توسط ثالث اصولاً پذیرفته شده نیست و فقط می‌توان این تعهد را در قالب عقد ضمان یا به صورت تبدیل تعهد (موضوع بند ۲ ماده ۲۹۲ قانون مدنی) قبول کرد که بدون شک آن هم شرایط خاص خود را دارد. باین حال از نظر برخی فقها تعهد به پرداخت توسط ثالث بلاشکال است. با توجه به مطالب مطروح ضرورت پرداختن به این موضوع کاملاً مشخص می‌شود.

۱. فرضیه‌ها

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد با توجه به قواعد حقوقی تعهد ابتدایی به پرداخت مهریه توسط شخص ثالث مشکلی نداشته باشد؛ البته در صورتی که قواعد عمومی بحث تعهدات رعایت شود.

یک: شرایط عمومی قراردادها و تعهدات باید رعایت شود و از آنجایی که تعهد به ضرر ثالث است، قطعاً رضایت شخص ثالث شرط است؛ ولی در خصوص رضایت زوج و زوجه محل اختلاف است.

دو: تعهد به پرداخت مهر توسط شخص ثالث با فلسفه حق حبس زوجه در تناقض است و از آنجایی که حق حبس یک مورد استثنائی است و حق است نه حکم، عملاً در این مورد حق حبس ساقط می‌شود.

سه: از آنجایی که این نوع تعهد در واقع تعهد عمدتاً مالی است، تابع قواعد تعهدات مالی است و اگر تعهد به انجام کاری باشد، تابع مقررات مربوط به خود است. چهار: این مورد از استثنائات اصل آزادی قراردادها نیست و با رعایت شرایط عمومی قراردادها صحیح است.

۲. پیشنهاد تحقیق

در این خصوص تاکنون کتاب یا رساله مستقلی به تفصیل توسط هیچ فقیه یا حقوق‌دانی به رشته تحریر درنیامده و فقط در لابلای آثار حقوق‌دانان به صورت فرعی اشاراتی رفته است، از جمله:

الف) دکتر سید مصطفی محقق داماد در کتاب خویش تحت عنوان بررسی فقهی حقوقی خانواده، نکاح و انحلال آن، اشاره اجمالی به این بحث داشته است.

ب) دکتر ناصر کاتوزیان در کتاب خود تحت عنوان خانواده، پس از بیان اینکه مهریه به تراضی طرفین تعیین می‌گردد و الزام مرد در تملیک مهریه ریشه در قرارداد ندارد و ناشی از حکم قانون است، شرایط تعهد در این خصوص را توضیحی مختصر و اجمالی می‌دهند.

ج) دکتر سید حسین صفایی و سید اسدالله امامی در کتاب مختصر حقوق خانواده، نکاح را قرارداد معاوضی یا شبه‌معاوضی ندانسته‌اند. به زعم ایشان، حتی در فرض پذیرش معاوضی بودن عقد نکاح، در معاوضات هم ممکن است با توافق طرفین یکی از عوضین در ملک شخصی وارد شود که عوض دیگر از ملک او خارج نشده است.

در این سه کتاب ارائه شده توسط نویسندگان برجسته حقوق، به صورت اختصار اشاراتی به امکان تقبل مهر از جانب ثالث شده است. اما این اشارات کلی پاسخگوی ذهن استدلال طلب محققان جامعه امروز نبوده و هیچ کتابی که تمام یافته‌های خود را

به این مقوله اختصاص داده باشد، موجود نیست و سایر نویسندگان از قبیل جعفری لنگرودی نیز به اشاراتی حداقلی تر از این مقدار بسنده کرده‌اند.

د) دکتر علی تولائی، رامین پورسعید و اعظم ابراهیمی در مقاله‌ای تحت عنوان «شرط پرداخت مهریه توسط ثالث در نکاح دائم» اشاره‌ای کرده‌اند به اینکه مرد در نکاح مکلف است تا مالی را به تملک زن تحت عنوان مهریه درآورد یا آن را به مثابه یک تعهد مالی بر عهده گیرد؛ لذا از نظر فقهی، دلیل مقننی بر اینکه مهر لزوماً باید از مال زوج خارج شود، وجود ندارد.

ه) آذر سوکی در مقاله خویش تحت عنوان «آثار و پیامدهای حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهریه» نظرهای مختلف فقها و حقوق‌دانان را بیان داشته و در ضمن بحث به بررسی تعهد ثالث به صورت شرط درج شده و درج نشده در عقد پرداخته‌اند. در این دو مقاله نویسندگان به صورت موجز به بحث پرداخت مهریه از جانب ثالث پرداخته‌اند و بنابر اسلوب مقالات از مطرح کردن جزئیات به صورت مفصل باز مانده و سؤالات عدیده‌ای همچنان بدون پاسخ باقی مانده است.

۳. تعریف مهریه

۳.۱. از دیدگاه فقها

مهر واژه‌ای عربی و مصدر مَهَرَ (يَمْهَرُ، يَمْهَرُ) می‌باشد و از لحاظ لغوی به معنای عوض به کار رفته است که در فارسی آن را کابین می‌گویند. جمع مهر، مه‌ور یا مه‌وره می‌باشد (طاهری، ۱۳۷۵: ۱۶۰). در کتب فقها تعریفی از مهر دیده نمی‌شود، ولی در خصوص موضوع آن مطالبی گفته‌اند. محقق حلی در شرایع آورده است: «هر چیزی که مالکیت آن صحیح باشد، چه عین باشد، چه منفعت، مهر قرار می‌گیرد» (محقق حلی، ۱۳۰۸، ۵۴۵).

امام خمینی در تعریف منفعت آورده است: «جایز است مهریه را از منفعت انسانی آزاد و غیر بنده قرار داد، مثل اینکه زنی را برای خود عقد کند در برابر اینکه صنعتی به او یاد بدهد یا هر عمل دیگری که حلال باشد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۲۹۷).

علامه حلی در تعریف مهر می‌گوید: «مهر یا صداق مالی است که شوهر در مقابل حق تمتع باید بدهد و در شرع اسلام، نکاح بی‌مهر نیست ...» (الشافعی، ۱۹۹۵: ۸۲). استاد جعفر سبحانی نیز معتقدند که: «مهر اولاً به واسطه عقد نکاح واجب می‌شود و ثانیاً به علت وطی غیرمحرّم مثل وطی به شبهه و تفویت بضع بر زوج مثل شیر دادن مادر زن به دختر زوجه و ثالثاً غرامتی است که ما صحیح دانسته‌ایم که آن را مهر بنامیم» (سبحانی، ۱۴۱۷ق: ۱۷۱).

۳.۲. تعریف مهریه از دیدگاه حقوق‌دانان

دکتر محقق در تعریف مهر بیان داشته است: «در عقد ازدواج دائم زوج باید چیزی را که دارای ارزش مالی باشد، از مال و دارایی خویش به زوجه واگذار نماید و این مقدار از مال یا ملک که به زن داده می‌شود، مهر نامند که در فارسی از آن به کابین تعبیر نمایند؛ خواه عین باشد، مانند پول و خانه و طلا و نقره و خواه منفعت. اگر زوج تعلیم صنعتی حلال یا سوره‌ای از قرآن کریم (غیر از سوره حمد و سوره دیگری که تعلیم آن واجب است)، یا تعلیم خود قرآن را مهر زوجه قرار دهد، صحیح خواهد بود. چنانچه زوج، خودش را در ازای مهر در انجام خدمتی معین برای مدت معینی به اجاره زوجه قرار دهد، در جائز بودن آن فقها اشکال کرده و آن را روا نمی‌دانند و روایات مربوط به آن را ضعیف شمرده و مورد قبول قرار نداده‌اند (محقق، ۱۳۸۷: ۳۱۴).

برخی از حقوق‌دانان مهر را به‌گونه دیگر تعریف کرده و گفته‌اند: «مهر حقوق مالی است که در عقد ازدواج صحیح یا دخول به شبهه یا بعد از عقد فاسد، قانونگذار مرد را مکلف به دادن آن به زن کرده است».

قانون تعریفی از مهر ننموده است؛ ولی در مواد مربوط به مهر معلوم می‌شود که مهر عبارت از مالی است که زوج برای نکاح، به زوجه تملیک می‌نماید؛ چنان‌که کسی زنی را به نکاح خود درآورد و خانه معینی را مهر او قرار دهد (امامی، ۱۳۸۰: ۳۷۸).

قانون مدنی به تبعیت از اکثر فقهای امامیه، از مهر تعریفی نکرده و در مورد آن سکوت کرده است. شاید بتوان گفت علت اینکه غالب فقهای امامیه در کتب لزومی به تعریف مهریه ندیده و به ذکر موضوع مهر پرداخته‌اند، معروفیت آن بوده است. هرچند از مهر در قانون مدنی تعریفی ارائه نشده، اما به‌طور تلویحی و غیرمستقیم به لزوم تعیین آن تأکید شده است. در خصوص تعریف مهر اگرچه الفاظ مختلفی به کار رفته است، ولی در نتیجه یک تعریف کلی به‌دست می‌آید.

مهری که در حین انعقاد عقد با توافق طرفین معین می‌گردد (مهر المسمی) از جهت حداکثر، محدودیتی نداشته و زوجه می‌تواند به هر اندازه که مایل باشند، توافق نمایند، و پس از توافق و انعقاد رابطه زوجیت، مرد ملزم به پرداخت آن است. ولی از جهت حداقل تا آنجا که عنوان مال بر آن صادق بوده و قابل تملک باشد، می‌توان به‌عنوان مهر تعیین کرد. بنابراین یک حبه گندم یا یک قطره آب یا یک چوب کبریت را که دارای ارزش مالی نیستند، نمی‌توان به‌عنوان مهر تعیین کرد (طاهری، ۱۳۷۵: ۱۶۴).

اعیان و منافع و حقوق مالی را مطلقاً می‌توان مهریه قرار داد، به شرط آنکه قابل تملک باشند. کار و نیروی انسانی نیز از آنجا که منفعت محسوب می‌شود، می‌تواند مهر قرار گیرد؛ هرچند که کار خود زوج باشد، مثل اینکه زوج برعهده گیرد که زوج را علمی از علوم یا فنی از فنون آموزش داده و آشنا سازد (همان: ۱۶۸).

۴. تعریف و مفهوم پرداخت ثالث

برای روشن شدن مفهوم پرداخت ثالث، لازم می‌آید که ابتدا تعریفی از ایفای دین ارائه کنیم.

«ایفا» مسئله‌ای عمومی و انسانی است که در نهج البلاغه نیز به آن اشاره شده است. در فرمان معروف حضرت علی (ع) به مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه)، یکی از دستورها این است که مبادا با مردمی عهد و پیمان برقرار کنی و بعد چنانچه دیدی

منفعت این است که عهد و پیمان را نقض کنی، آن را نقض نمایی. بعد حضرت به جنبه عمومی و بشری عهد و پیمان استناد می‌کند که اگر بنا شود پیمان در میان بشر احترام نداشته باشد، سنگ روی سنگ نمی‌ایستد.

در تعریف وفای به عهد گفته شده است: «اجرای تعهد به معنای به‌جا آوردن التزامی است که مدیون برعهده دارد. خواه این اقدام ارادی باشد و از سوی مدیون انجام گیرد یا به قهر انجام پذیرد».

به نظر می‌رسد همان تعریف را با اعمال تغییراتی می‌توان به عنوان تعریف ایفا به طور کلی بیان کرد و آن را چنین تعریف نمود: «ایفا عملی است که به موجب آن متعهد آنچه را که به موجب عمل یا واقعه حقوقی بر عهده‌اش قرار گرفته است، انجام دهد» (شهبازی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

تعاون و همبستگی اجتماعی، قواعد اخلاقی و ضرورت‌های اجتماعی اقتضا می‌کند که اشخاص بتوانند دیون یکدیگر را ادا کنند. حقوق نیز در راستای این نیاز اخلاقی و اجتماعی، پرداخت دین دیگری را مجاز و آن را از اسباب سقوط تعهدات به‌شمار آورده است و تقریباً در حقوق تمام کشورها تعهدات، جز در فرضی که مباشرت متعهد به ایفای تعهد شرط شده باشد، می‌توانند به وسیله شخصی غیر از مدیون نیز ایفا شوند. در این مورد حتی نیازی به اذن و رضای دائن و مدیون نیست و چنین ایفایی نیز موجب سقوط دین مدیون و در مقابل دائن است (مواد ۲۶۷ و ۲۶۸ ق.م).

پرداخت دین توسط شخص ثالث، پدیده‌ای است که در عالم حقوق و روابط مالی اشخاص به کثرت مشاهده می‌شود. ثالث به انگیزه‌های مختلف از قبیل خیرخواهی یا تأمین منافع مشترکی که با شخص متعهد دارد، اقدام به ایفای دین غیر می‌کند. پرداخت دین توسط ثالث اصولاً عملی مجاز است، مگر در موارد مصرحه در متن قانون، به‌ویژه آنجایی که مباشرت متعهد در پرداخت شرط شده باشد.

با توجه به مفهوم حقوقی ثالث، می‌توان تعریف زیر را برای ایفای دین توسط شخص ثالث ارائه کرد:

«ایفا توسط شخص ثالث عملی است که به موجب آن شخصی غیر از متعهد عمل یا واقعه حقوقی بر عهده دیگری قرار گرفته است، انجام می‌دهد اعم از آنکه متعهد حق رجوع به وی را داشته یا نداشته باشد» (همان: ۱۳۷). از مفهوم ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایران چنین برمی‌آید که پرداخت ثالث، آن است که کسی که نسبت به رابطه میان دائن و مدیون بیگانه است، دین مدیون را به داین بپردازد، خواه از جانب او اذن داشته باشد یا نه، و این عمل موجب برائت ذمه مدیون اصلی خواهد شد.

در ماده ۲۶۷ ق.م. با تصریح کلمه دین، معلوم و بدیهی است که پرداخت ثالث فقط خاص مواردی است که موضوع تعهد، کلی فی الذمه باشد، خواه موضوع دین، انتقال یا تسلیم مال کلی باشد یا انجام کار. از آنجا که عین معین در ذمه قرار نمی‌گیرد، لذا پرداخت ثالث هم در اینجا مطرح نخواهد شد و تعهد به انتقال عین معین باید توسط متعهد، انجام شود و اگر کسی جز متعهد، مالی غیر از عین معین تسلیم کند، چون غیر از موضوع تعهد است، تعهد ایفا نشده و همچنان برقرار است (حاتمی و مسعودی، ۱۳۸۶: ۶۷).

می‌توان گفت فقط در یک فرض وضعیت پرداخت‌کننده دین دیگری، منطبق با ماده ۲۶۷ ق.م. است و آن در فرضی است که پرداخت‌کننده دین دیگری، به رضا و اختیار می‌پردازد و هیچ ارتباط حقوقی با دین پرداخت‌شده نداشته و نسبت به آن بیگانه باشد. بنابراین آنچه در ماده ۲۶۷ ق.م. آمده و در حقوق ما به عنوان یک اصل شناخته شده، خود استثنایی بیش نیست؛ زیرا موردی که بیگانه از دین به قصد تبرع، دین دیگری را می‌پردازد، بسیار نادر است. از حکم ماده فوق فقط می‌توان این نتیجه اثباتی را اتخاذ کرد که وقتی شخصی دین دیگری را بدون اذن وی می‌پردازد، علی القاعده نمی‌تواند به مدیون رجوع کند؛ مگر اینکه پرداخت‌کننده اثبات نماید که

ذی‌نفع یا ملزم به پرداخت بوده یا برحسب ضرورت و به قصد احسان و اداره مال غیر عمل کرده یا به عبارتی قصد تبرع داشته است.

حکم ماده مزبور در فرضی اجرا می‌شود که پرداخت‌کننده هیچ ارتباط حقوقی و معنوی با دین پرداخت‌شده نداشته باشد و از روی میل و رضا اقدام کرده باشد، نه از روی اجبار. تفاوتی نمی‌کند که این اجبار ناشی از قانون باشد یا به حکم عرف و اخلاق. همان‌طور که گفتیم، تفسیر موسعی از اجبار مدنظر است. رویه قضایی نیز این نتیجه را تأیید می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۰۶-۲۰۷).

۵. فلسفه ایجاد مهریه

در بحث نکاح این سؤال همواره مطرح بوده و هست که چرا زوج باید مهریه بپردازد؟ در این قسمت به بیان نظرهای مختلف می‌پردازیم:

الف) برخی از حقوق‌دانان در ارتباط با فلسفه مهریه گفته‌اند: «مهری که از جانب مرد به زن داده می‌شود، می‌تواند کمبود سهم الارث زن را تا حدی جبران کند. به‌علاوه مهر در عرف نشانه ارج و احترامی است که مرد برای زن قائل است و مظهر تعهد شوهر برای تأمین زندگی زن است. گاهی مهر که معمولاً به هنگام انحلال ازدواج مطالبه می‌شود، مانع گسستن پیوند زناشویی می‌گردد و تضمینی برای ادامه ازدواج به‌شمار می‌آید. در صورت وقوع طلاق نیز گاهی مالی که زن به‌عنوان مهر می‌گیرد، در زندگی او بسیار مؤثر است و مانع از پریشانی و استیصال وی می‌گردد» (صفایی، ۱۳۸۴: ۹۴).

ب) بنابر قول گروهی از نویسندگان برخی بر اساس مواد مندرج در قانون مدنی در خصوص مهریه، به‌ویژه مواد مربوط به مهر المثل که چگونگی میزان تعیین مهر را بسته به وجود یا عدم وجود خصوصیات یا صفاتی در زن دانسته، این‌چنین استنباط کرده‌اند که: «مهر قیمت و ارزش زن است و همان‌طور که برای داشتن باغ یا خانه یا اسب، مرد باید مبلغی بپردازد، برای خرید زن هم باید پول خرج کند و همان‌طور که

بهای باغ، خانه و ... بر حسب کوچکی و بزرگی و زشتی و زیبایی بهره و فایده مال متفاوت است، بهای زن نیز بر حسب بزرگی و کوچکی، زشتی و زیبایی، پولداری و بی‌پولی او متفاوت است» (همان: ۲۲۸).

ج) گروهی دیگر مهر را بخشی از سوی مرد به زن برای جلب رضایت او می‌دانند. شهید مطهری در این خصوص معتقد است: «پدید آمدن مهر نتیجه تدبیر ماهرانه‌ای است که در متن خلقت و آفرینش برای تعدیل زن و مرد و پیوند آنها با یکدیگر به کار رفته است و مهر با حیا و عفت زن یک ریشه دارد. زن با الهام فطری دریافته است که عزت و احترام به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و به اصطلاح شیرین بفروشد» (مطهری، ۱۳۵۷: ۱۸۵).

د) عده‌ای هم آن را عوض تمتع دانسته (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۶) و برای همین برخی گفته‌اند اگر مردی با زنی به شرط اینکه مهر به او تعلق نگیرد، ازدواج کند و زن نیز آن شرط را بپذیرد، عقد نکاح باطل است؛ همان‌طور که شرط عدم ثمن در بیع سبب بطلان بیع است. گفتنی است که در حقوق کشور ما به موجب ماده ۱۰۷۸ ق.م، شرط عدم مهر باطل است، اما مبطل عقد نیست. واقع امر این است که زن و مرد به‌طور یکسان از ازدواج متمتع می‌شوند؛ لذا نمی‌توان مهر را عوض تمتع تلقی کرد؛ زیرا تمتع فقط برای مرد نیست، بلکه تمتع میان زن و مرد، متقابل است.

ه) برخی از حقوق‌دانان نیز معتقدند که مهر جبران نقصان ارث زن است (صفایی و امامی، ۱۳۶۷: ۲۳۱). این نظریه نیز قابل رد است؛ زیرا اگر منظور از نقصان ارث زن، نقصان ارث او از خویشان نسبی خود مانند پدر و مادر می‌باشد، اولاً چگونه می‌توان این امر را توجیه کرد که نقصان ارث او از خویشان، بر شوهر که نسبت به خویشان وی و اموال آنها بیگانه است، تحمیل شود؛ درحالی‌که بقیه وراث موروث زن هستند که از نقصان ارث او بهره می‌برند، نه شوهر او؟

در حقوق کشور ما، موادی که راجع به مهر در قانون مدنی مندرج است، این نظریه را القا می‌کند که مهر عوض تمتع است. در این خصوص، می‌توان به مواد

۱۰۸۷، ۱۰۹۷، ۱۰۹۹ ق.م اشاره کرد که در صورت بطلان عقد و وقوع نزدیکی، زن را مستحق دریافت مهر کرده است. به این معنا که چون نزدیکی واقع شده، مرد متمتع شده و با توجه به قاعده استفاده بلا جهت، مرد باید عوض این تمتع را که مهرالمثل است، بدهد. ماده ۱۱۰۱ ق.م نیز مقرر داشته است که: «هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود، زن حق مهر ندارد، مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت، با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است». در این ماده نیز می‌بینیم که موجب استحقاق زن بعد از فسخ نسبت به مهر، وقوع نزدیکی است. همچنین در صورتی که فسخ به علت عنن باشد، علی‌رغم اینکه نزدیکی واقع نشده، زن مستحق نصف مهر است که این امر مؤید نظر فوق است.

درست است که مهر از نظر قوانین اسلام با برقرار شدن پیمان ازدواج به ذمه تعلق می‌گیرد و زن فوراً حق مطالبه آن را دارد؛ ولی چون معمولاً به صورت بدهی بر ذمه مرد می‌ماند، هم اندوخته‌ای برای آینده زن محسوب می‌شود و هم پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او و ازهم نپاشیدن پیمان زناشویی است. لذا مهر جنبه جبران خسارت و پشتوانه‌ای برای احترام به حقوق زن است.

اما علی‌رغم فلسفه واقعی مهریه در عقد نکاح، توجه به این نکته ضروری است که داشتن نگاه اقتصادی به مهریه اشتباه است و با اینکه مهریه یکی از شرایط ازدواج در شریعت مقدس اسلام است، ولی اصلاً مال و ارزش‌های مالی در عقد نکاح مقصود و منظور نیست؛ بلکه وجوب مهریه به دلیل بالا بودن حیثیت نکاح و اظهار مقام بزرگ آن و مهر به منظور تکریم زن و تأکید بر جایگاه تعیین‌کننده وی در عقد ازدواج است (کمال الدین امام، ۱۴۱۶ق: ۴۲۱).

۶. بررسی تفاوت پرداخت ثالث و تعهد به پرداخت ثالث (تعهد به فعل ثالث)

هنگامی که مهریه به صورت عینی کلی مقرر گردد، زوج از بابت تأدیه آن به زوجه مدیون می‌گردد و ذمه او نسبت به ایشان از بابت دین مربوط به مهر مشغول می‌شود.

تضمین پرداخت دین کلی با عقد ضمان صورت می‌پذیرد؛ زیرا بدین صورت ذمه شوهر به ضامن منتقل می‌شود یا ضامن نیز در کنار شوهر متضامناً مسئول پرداخت مهریه می‌شود. اما در برخی موارد نیز مهریه به صورت عین معین می‌باشد که در این حالت دیگر نمی‌توان از راه عقد ضمان، پرداخت آن را تضمین نمود؛ چراکه عین معین قابلیت انتقال به ذمه را ندارد.

دکتر کاتوزیان بیان می‌دارند که ضمانت در عین معین با تعهد به فعل ثالث انجام می‌پذیرد؛ لذا هنگامی که مهریه تعیین شده به صورت عین معین، انجام کار، خودداری از انجام کار یا تعهد پولی باشد، برای تضمین آن باید به نهاد حقوقی تعهد به فعل ثالث متوسل شویم.

۶.۱. تعریف و مفهوم تعهد به فعل ثالث

تعهد به فعل ثالث تعهدی است که به موجب آن شخص در مقابل طرف دیگر تعهد می‌کند که شخص ثالث، تعهد او را تنفیذ کند.

در تعهد به فعل ثالث، متعاقدين متعهد می‌شوند، شخص ثالث آزاد است که تعهد را تأیید کند یا خیر. اگر ثالث تأیید کند تعهد به روز قرارداد عطف به ماسبق می‌شود. لیکن اگر تأیید نکند، فقط دعوای مسئولیت قراردادی علیه اصیل (متعهد) باقی می‌ماند. تعهد به فعل ثالث، برابر با قواعد عمومی قراردادها یک التزام صحیح و معتبر است و می‌تواند ظرفی مناسب برای انواع قراردادهای تجاری، صنعتی، بیمه‌های دریایی و امثال آن باشد و تعهدات و تضمینات افراد در قبال اشخاص ثالث را مورد پوشش قرار دهد.

۶.۲. ماهیت تعهد به فعل ثالث

قانون مدنی در ماده ۲۱۹ مقرر کرده است: «عقدی که بر طبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است، مگر اینکه به رضای یکی از طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود».

تسری آثار عقود به طرفین عقد و قائم مقام آنها، اصل نسبی بودن قراردادها نامیده می‌شود. اصل نسبی بودن قراردادها یکی از قواعد عمومی قراردادهاست که تنها استثنای آن قسمت آخر ماده ۱۹۶ ق.م.ی.ع. تعهد به نفع شخص ثالث می‌باشد. لذا در ماده ۲۳۱ ق.م. بیان شده است: «معاملات و عقود فقط درباره متعاملین و قائم مقام قانونی آنها مؤثر است، مگر در مورد ماده ۱۹۶».

تعهد به فعل ثالث یا تضمین فعل ثالث در قانون عنوان خاصی ندارد، ولی در تعریف شرط فعل در پایان ماده ۲۳۴ آمده است: «شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود».

مطابق این ماده طرفین علاوه بر اینکه می‌توانند اجرای شرط خاصی را به عهده طرف دیگر قرار دهند، این را هم می‌توانند که انجام یا عدم انجام فعلی را بر شخص خارجی یا بیگانه از قرارداد شرط کنند.

لیکن در واقع تعهد به فعل ثالث متعهد کردن دیگران نیست و متعهد به فعل ثالث در واقع خودش را متعهد می‌سازد، نه ثالث را، و این تعهد به‌خودی‌خود ثالث را متعهد نمی‌کند.

بنابراین این تعهد به فعل ثالث، اعراض از اصل نسبی بودن قراردادها نبوده، بلکه موافق و منطبق با اصل مذکور می‌باشد.

شخص ثالثی که نه طرف عقد است و نه قائم مقام یکی از دو طرف عقد، به‌نحوی که نسبت به عقد بیگانه محسوب می‌شود، مادام که از دایره قرارداد دور است، اثر عقد متوجه او نمی‌شود. بااین حال در مواردی ملاحظات مربوط به عدالت یا استواری معاملات اقتضا دارد که اثر عقد متوجه ثالث گردد. لذا میزان وقوع این تعهد در زندگی روزانه کم نیست و در اغلب موارد به‌عنوان ابزاری برای تعیین تکلیف حالاتی به‌کار می‌رود که بنا به دلایلی تحصیل رضایت مربوط ممکن نیست و در نتیجه دیگری از سوی وی تعهد می‌کند (السنهوری، ۱۳۸۲ق: ۴۰۰-۴۰۱).

در عقد نکاح موضوع مهریه می‌تواند یک امر مادی مثبت یا منفی باشد. در این صورت به تعهد به فعل ثالث در این دو فرض می‌پردازیم: به عنوان مثال زوج می‌تواند در برابر زوجه تعهد نماید که پدر وی یک واحد آپارتمان معین (عین معین) را از یک مجموعه مسکونی به عنوان مهریه وی، به ایشان منتقل سازد و خود زوج نیز اجرای تعهد از جانب پدرش را ضمانت کند. بدین ترتیب رابطه منعقد بین زوج و زوجه در قالب مهریه است، که زوج مالی را که جزو اموال پدرش هست، مهر قرار داده و تعهد می‌نماید که پدر (ثالث) مالکیت مال مزبور را به زوجه انتقال دهد. لذا زوج در ضمن توافق مهریه تعهدی به فعل ثالث نموده و ایجابی برای ثالث به وجود می‌آورد. پدر زوج نیز تعهد انجام شده و ایجاب واقع شده از سوی فرزندش را قبول نموده و با قبولی وی عقد جدیدی میان پدر زوج و زوج و زوجه منعقد می‌گردد که به موجب آن پدر زوج، متعهد به تملیک مال موضوع مهر به زوجه می‌شود. از آنجایی که زوج، اجرای تعهد را ضمانت نموده، مسئولیت ایشان و پدرش تضامنی است. بنابراین اگر پدر زوج تعهد و ایجاب واقع شده را نپذیرد، زوجه می‌تواند جهت اجرای تعهد به زوج مراجعه نماید و اگر پدر زوج تعهد را بپذیرد، زوجه جهت اجرای تعهد می‌تواند متضامناً به هر کدام که بخواهد مراجعه نماید. لذا حتی در صورت قبولی تعهد توسط ثالث نیز مسئولیت زوج پایان نمی‌پذیرد؛ زیرا تعهد او از نوع تعهد به نتیجه می‌باشد و فقط به صرف قبولی از سوی ثالث، تا هنگامی که تعهد اجرا نشده است، وی (زوج) از مسئولیت معاف نمی‌شود.

موضوع مهریه، عدم انجام کاری نیز می‌تواند باشد. به عنوان مثال مهریه زوجه عدم رقابت شرکت تجاری زوج با زوجه تعیین گردد (ایزانلو، ۱۳۸۸: ۱۱). همان گونه که بیان نمودیم، هر چیزی که مالیت و منفعت عقلایی داشته باشد، می‌تواند مهر تعیین گردد؛ لذا گاهی ممکن است مهر به صورت ترک فعل باشد که در این صورت راه تضمین اجرای چنین مهری تعهد به فعل ثالث است. بنابراین شخصی (یکی از

خویشان زوج) در برابر زوجه متعهد می‌شود که زوج تعهد خویش را مبنی بر عدم رقابت تجاری با شرکت زوجه را اجرا نماید و اجرای تعهد از سوی زوج را تضمین می‌کند. در این صورت تضمین‌کننده اجرای قرارداد، متعهد و زوج ثالث محسوب می‌شود. در صورتی که زوج تعهد خویش را اجرا ننماید، زوجه می‌تواند برای جبران خسارت به متعهد به فعل ثالث رجوع کند. چون شخص مذکور از بابت عدم اجرای تعهدی که در برابر زوجه بر عهده گرفته است، مسئول می‌باشد. و متعهد به فعل ثالث با عدم اجرای تعهد فعل از جانب ثالث، مقصر شناخته شده و مسئول جبران خسارت شناخته می‌شود.

یا اینکه پدر زوج زمینی در مقابل ملک زوجه دارد و زوج ضمن قرارداد و توافق بر مهریه تعهد می‌نماید که پدرش در زمین مقابل ملک زوجه به مدت ده سال ملکی نسازد.

۷. مبانی تعهد به پرداخت مهریه توسط شخص ثالث

در متون فقهی در زمینه مشروعیت و صحت تعهد ثالث به پرداخت مهریه دو نظر متفاوت و متقابل وجود دارد.

نظرات اختلافی مزبور به اختلافی برمی‌گردد که در ماهیت عقد نکاح از حیث معاوضی بودن یا غیر معاوضی بودن و ارتباطی که بین مهریه و عقد نکاح وجود دارد. درباره ماهیت مهر در عقد نکاح، و اینکه آیا عوض از چیزی یا داخل در عقود معاوضی همچون اجاره یا چیزی غیر از اینهاست، بین فقها و نویسندگان اختلاف نظر است.

در دیدگاه فقها با دو دسته تعبیر متفاوت رو برو هستیم: دسته نخست ظاهر نکاح را در زمره عقود معاوضی برشمرد و به تبع آن، مهر را به مثابه یک عوض دانسته‌اند. اما دسته دیگر به صراحت بر این تأکید دارند که نکاح جزء عقود معاوضی نیست، هرچند در برخی از احکام شبیه به عقود معاوضی باشد. اکنون با اشاراتی به تعبیر فقها از هر دو دسته، به بررسی ماهیت مهریه از منظر ایشان می‌پردازیم.

۷.۱. مبانی نظریه مخالفان مشروعیت تقبل مهریه

در نظام فقها بعضاً نکاح در زمره عقود معاوضی شمرده و در ترتب برخی از احکام آن، به همین جهت استدلال شده است. مثلاً علامه حلی بیان داشته‌اند: «مهر عوض بضع است و زن به سبب عقد مالک آن می‌شود. عوض به کسر عین به چیزی اطلاق می‌شود که جای چیز دیگر واقع شود» (علامه حلی، ۱۴۱۱ق: ۱۴۱).

در جای دیگر شیخ طوسی در المبسوط آورده است: «هرگاه مردی با مهر معلوم با زنی ازدواج کند، زن به سبب عقد مالک مهر می‌شود و مرد نیز در همان وقتی که او مالک مهر گشته، مالک بضع می‌شود؛ زیرا نکاح یک عقد معاوضی است» (شیخ طوسی، ۱۳۸۸: ۳۱۰).

برخی از فقهای معاصر نیز بر معاوضه بودن عقد نکاح نظر داده و اظهار داشته‌اند که: «اگر پدر ملک را مهر کرده بدون انتقال به پسر، این مهر باطل است و مهر المثل بر ذمه پسر خواهد بود» (گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۴۶۰). در نظر علمایی که معتقدند مهر در عقد نکاح، عوض تمتع جنسی است، نحله مذکور در آیه شریفه «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء: ۴) به معنای هدیه نیست؛ بلکه از باب انتحال است و این کلمه به معنای (تدین) یعنی منسوب داشتن خود به مذهب یا قبیله‌ای می‌باشد (حلی، ۱۴۱۰ق: ۵۷۵). این گروه معتقدند به موجب قواعد عمومی معاوضات، عوض باید از ملک کسی خارج شود که معوض در ملک او داخل می‌شود و چون در عقد نکاح بضع در تصرف زوج است، بنابراین مهر باید توسط شخص وی پرداخت شود و پرداخت مهریه توسط غیر زوج را فقط در مورد فرزند صغیر با استناد به روایات موجود در این زمینه مجاز می‌دانند.

مطابق با این نظریه ثالث نمی‌تواند به‌طور مستقیم به پرداخت مهریه متعهد گردد و تعهد ابتدایی به پرداخت مهریه توسط شخص ثالث موجب بطلان مهر می‌شود و ثالث فقط می‌تواند از طریق ضمانت یا تبدیل تعهد در مقابل زوجه، متعهد به پرداخت مهریه شود.

۷.۲. مبانی نظریه موافقان مشروعیت تقبل مهریه

موافقان تقبل مهریه از جانب شخص ثالث، ایراداتی چند بر ادعای آن دسته از فقها که مخالف پرداخت مهریه توسط ثالث هستند، وارد آورده که در ذیل آنها را به اختصار بیان می‌کنیم.

اولین ایراد جنبه عبادی بودن نکاح است که نادیده گرفته شده است. مراد فقها، معاوضه حقیقی میان مهریه و استمتاع جنسی مرد از زن نبوده، بلکه نکاح را از برخی جهات عقد «شبه معاوضی» می‌دانسته‌اند.

بدون شک، تقابل حقیقی میان مهر و بهره‌برداری جنسی مرد وجود ندارد؛ چراکه زن نیز از مرد متمتع می‌گردد. با پذیرش این نظریه باید مهر را از ارکان عقد به حساب بیاوریم، درحالی که مطابق با ادله فقهی، ذکر مهر در عقد نکاح دائم شرط نیست، در صورتی که در عقود معاوضی، مثل عقد بیع عدم ذکر ثمن یا به عبارتی فقدان یکی از ارکان، موجب بطلان آن عقد می‌گردد.

دومین ایراد این است که در ارتباط با تعیین میزان مهر و زمان توافق بر آن احکامی بیان شده که با عوض بودن آن سازگار نیست؛ از جمله توصیه‌های اکید شارع بر اندک بودن مهر. اگر مهر، عوض زن محسوب می‌شد، چرا شارع توصیه کرده که در حد امکان مهر زنان زیاد نباشد.

سومین ایراد، زمان تعیین مهریه است که در قانون مدنی، قانونگذار به صراحت این را تجویز نموده که طرفین عقد نکاح می‌توانند توافق به مهریه را به بعد از عقد نکاح و زمان مؤخری موکول نمایند و این عبارت حاکی از رد نظریه معوض بودن ماهیت مهریه است؛ زیرا در عقود معاوضی، لازم است عوضین در حین عقد معلوم باشند.

ایراد دیگری که برای عوض نبودن مهریه می‌توان به آن استناد کرد، نوع ضمان زوج نسبت به مهریه است. فقها معتقدند که ضمان زوج نسبت به مهر ضمان معاوضی نیست، بلکه ضمان ید است. این در حالی است که در معاوضات ضمان

معاوضی حکم فرماست. برای مثال، در عقد بیع اگر مبیع در دست بایع تلف شود، بیع منفسخ می‌گردد؛ اما در مورد مهریه اگر قبل از تسلیم به زوجه و در ید زوج تلف شود، نکاح باقی است و زوج باید مثل یا قیمت مهر را بدهد (تولائی، ۱۳۹۳: ۶).

تمامی این ایرادات ذکر شده در بالا بیانگر این است که مهریه در عقد نکاح ماهیت احد العوضین ندارد، بلکه هدیه‌ای است که به حکم قانون، شوهر بر اثر عقد نکاح، مستلزم است آن را به زن تسلیم کند.

برخی از نویسندگان در تأیید معاوضه نبودن عقد نکاح آورده‌اند که: نکاح دارای دو جنبه است: یکی جنبه اصلی و عمومی که به زبان علمای اسلام، به آن جنبه عبادی می‌گویند و آن همان رابطه بسیط زوجیت بین زن و شوهر است.

و دوم جنبه فرعی و خصوصی آن است که جنبه مالی نکاح بوده و در خارج به صورت مهر درمی‌آید. جنبه مالی نکاح به اعتبار نزدیکی بین زوجین مانند عقود معاوضی است که هرگاه در قانون در موردی به حکم مخصوص تصریح نکنند تا آنجا که لطمه‌ای به حقوق عمومی و جنبه فرعی آن وارد نیاید، اصول و قواعد مربوط به معاوضات در آن رعایت گردد، در مواد مربوط به مهر در مورد فسخ و طلاق دیده می‌شود که رعایت اصول و قواعد مزبور شده است، ولی این امر نمی‌تواند نکاح را از جنبه عمومی خارج نموده و از افراد عقد معاوضه، مانند بیع یا اجاره قرار دهد؛ لذا در نکاح نمی‌توان شرط خیار فسخ قرار داد یا آن را اقاله نمود، با آنکه در باب بیع یا اجاره می‌توان شرط خیار کرد یا اقاله نمود (طاهری، ۱۳۷۵: ۱۶۳).

به نظر می‌رسد قیاس نکاح به بیع غیرموجه است؛ زیرا همان‌طور که مکرراً گفته شده، مهر در مقابل بضع قرار نمی‌گیرد، و نکاح معاوضه‌ای عادی نیست؛ لذا هیچ مانعی ندارد که در عقد نکاح مهر را شخص ثالثی غیر از زوج و زوجه به عهده گیرد. بعضی از فقهای معاصر نیز نسبت به این امر تصریح نموده و به‌طور جزم فتوا به جواز داده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۳۷۸).

با توجه به نظرهای متفاوتی که ارائه شد، حتی در فرض پذیرش معاوضه‌ای بودن عقد نکاح، در معاوضات هم ممکن است با توافق یکی از طرفین یکی از عوضین در ملک شخصی وارد شود که عوض دیگر از مال او خارج نشده؛ چنان‌که ممکن است پدری برای فرزند خود مالی را بخرد و ثمن معامله را از مال خویش بپردازد.

از نظر فقهی، دلیل مقننی بر اینکه مهر لزوماً باید از دارایی زوج باشد وجود ندارد؛ حتی در مورد پرداخت مهریه توسط شخص ثالث، روایتی را حر عاملی در باب مهرالسنة از امام باقر (ع) نقل می‌کند که مهریه ام حبیب، یکی از زوجات رسول خدا، توسط نجاشی پادشاه حبشه پرداخت شده که میزان مهر چهار هزار درهم بیان شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۲۴۷).

علاوه بر این، استفتائاتی که از برخی از فقهای معاصر از جمله فاضل لنکرانی، در این زمینه به عمل آمده است که به جواز و صحت این تعهد اشاره دارد. بنابراین شخصی غیر از شوهر می‌تواند مال خود را مهر قرار دهد یا متعهد به پرداخت آن گردد.

ماهیت تعهد ثالث به پرداخت مهریه در قالب یک قرارداد مستقل ممکن است تعهد شخص ثالث برای پرداخت مهریه، به صورت یک قرارداد مستقل واقع شود. چنین تعهدی ممکن است در ضمن عقد ضمان یا حواله صورت گیرد.

۸. ماهیت تعهد ثالث به پرداخت مهریه در قالب عقد ضمان

این تعهد مالی نیز همانند سایر دیون، می‌تواند از جانب شخص ثالث تضمین گردد. در ماده ۲۶۷ قانون مدنی با تصریح کلمه دین، معلوم و بدیهی است که پرداخت ثالث فقط خاص مواردی است که موضوع تعهد، کلی فی الذمه باشد، خواه موضوع دین، انتقال یا تسلیم مال کلی باشد یا انجام کار. از آنجا که عین معین در ذمه قرار نمی‌گیرد، لذا پرداخت ثالث هم در اینجا مطرح نخواهد شد (حاتمی و مسعودی، ۱۳۸۶: ۶۶).

ضمانت از مهریه را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: «ضمانت مهریه عبارت است از اینکه شخص ثالثی پرداخت مهریه‌ای را که بر ذمه زوج است، تضمین نماید» (تقی‌زاده، ۱۳۸۹: ۷).

در فقه امامیه پذیرفته شده است که شخص ثالثی غیر از زوج می‌تواند مهر را بر عهده بگیرد و به عبارتی در هنگام عقد نکاح بگوید مهریه بر عهده من است، یا برای فرزند صغیر اقدام به تزویج کند، درحالی‌که صغیر بی‌مال است.

میان فقها در این زمینه اختلاف نظر است. عده‌ای با قیاس نکاح با عقود معاوضی آن را باطل دانسته و عده‌ای دیگر معتقدند که اگر پدر بخواهد مال را مهر زن پسر خویش نماید، باید ابتدا مال را به پسر منتقل کند و سپس پسر آن مال را مهر زن خود قرار دهد. همچنین است تعهد به پرداخت مهر زن، بلکه مهر را شوهر عهده‌دار خواهد شد و شخص ثالث می‌تواند ضامن شوهر گردد یا به‌وسیله تبدیل تعهد، مدیون شود.

در حقوق ایران با توجه به ماهیت مهریه و نبود اعتقاد معاوضی بودن عقد نکاح، به‌نظر می‌رسد بر عهده گرفتن مهریه از جانب ثالث در عقد نکاح جایز باشد. و با توجه به ماده ۶۹۶ ق.م که اشاره دارد به اینکه «هر دینی را ممکن است ضمانت نموده ...» و دین ناشی از مهریه فاقد هرگونه خصوصیتی است که آن را از شمول حکم عام این ماده خارج سازد، بنابراین ضمانت مهریه جایز است و از طرفی چون بر عهده گرفتن آن توسط ثالث (فردی غیر از زوج) جایز است، به طریق اولی ضمانت آن نیز مقبول و پذیرفته شده است.

به‌نظر می‌رسد بر عهده گرفتن مهریه از جانب ثالث متفاوت از ضمانت مهریه باشد؛ زیرا در حالت اول مهریه مستقیماً به ذمه ثالث قرار می‌گیرد، بدون اینکه برای زوج تعهدی ایجاد بنماید، اما در حالت دوم (ضمانت مهریه) مهر ابتدا بر ذمه زوج قرار گرفته و بعد ضامن آن را ضمانت می‌نماید، بدون اینکه مسئولیت زوج نسبت به پرداخت و اجرای تعهد از بین برود و مبرای از پرداخت مهریه گردد.

۹. ماهیت تعهد ثالث به پرداخت مهریه در قالب عقد حواله

در این پیمان، منظور از توافق، استیفای طلب از شخص محتال و پرداخت آن از جانب محیل است. چهره دیگر حواله معوض بودن است؛ محیل به رایگان حواله صادر نمی‌کند و در برابر آن وسیله سقوط طلب محتال را فراهم می‌آورد. از سوی محتال نیز رضایت به سقوط طلب در برابر انتقال دین به ذمه محال علیه است و به رایگان داده نمی‌شود. حتی در مواردی که محال علیه دینی به محیل ندارد و قبول حواله از سوی او نیز مجانی است، در برابر محتال تعهد می‌کند تا دین محیل را بپردازد، بدین انگیزه تا وسیله براثت او را فراهم آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۷۱).

بنابر تعریف فقهی حواله، در مورد بحث، تعهد ثالث بدین صورت قابل تصور است که زوج طلبی را برعهده ثالث داشته باشد، و زوج را برای مهریه به مدیون خود حواله دهد. البته از نظر قانون مدنی حواله بر بری صحیح است (همان). در چنین حالتی، و هم در حالتی که محال علیه مدیون زوج نباشد، رضایت زوج شرط است. این نظر گروهی از فقیهان است (سوکی، ۱۳۹۲: ۷۲). ماده ۷۲۵ قانون مدنی نیز بر این امر تصریح کرده است.

بنابراین در صورت اجتماع شرایط درستی قراردادها، چنین عملی خالی از اشکال بوده و مهریه این قابلیت را که از سوی زوج به ذمه شخص ثالث حواله داده شود، دارد.

۱۰. آثار انحلال نکاح بر تعهد ثالث

انحلال نکاح عبارت است از انقطاع و گسسته شدن رابطه زناشویی که در برخی مواقع یا به اراده یکی از آنها یا بدون دخالت اراده و با تحقق شرایطی، عقد از هم گسیخته شده و آثار آن پایان می‌پذیرد و انحلال رخ می‌دهد. از آنجایی که انحلال یکی از آثار و عوارض عقد صحیح است؛ لذا تمایز آن با بطلان روشن است. اسباب انحلال نکاح عبارت است از: طلاق، فوت، فسخ نکاح. هر یک از این موارد احکام و آثار خاص خود را دارد و تأثیری که این اسباب بر مهریه و تعهد ثالث به جا می‌گذارند.

انحلال نکاح در پرداخت یا عدم پرداخت و همچنین میزان مهریه تأثیرگذار است. در صورتی که سبب انحلال نکاح، فسخ بوده و این اعمال فسخ قبل از معاشرت زوجین اتفاق افتاده باشد، زن مستحق مهریه نیست؛ مگر در حالتی که موجب فسخ، عنن بوده باشد که در این صورت نصف مهریه به زن تعلق می‌گیرد. در این صورت برای ثالث در فرض اول، از تأدیه تمام مهر و در فرض دوم، از تأدیه نصف آن فراغ ذمه حاصل می‌گردد.

و چنانچه موجب انحلال نکاح، طلاق باشد، و اگر طلاق قبل از آمیزش رخ دهد و زن دارای مهرالمسمی باشد، نیمی از آن به زن تعلق می‌گیرد. اما اگر زن مهرالمسمی نداشته باشد، به او مهرالمتعه تعلق می‌گیرد. در صورت اول، متعهد موظف به تأدیه نیمی از مهریه به زن است؛ اما در حالت دوم، سؤالی که مطرح می‌شود این است که میزان مهرالمتعه با توجه به موقعیت مالی کدام یک از زوج یا ثالث تعیین می‌شود؟

قانونگذار به صراحت در قانون مدنی مقرر کرده است: «برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود». به نظر می‌رسد در این مورد باید به موقعیت مالی مرد توجه شود و ثالث به همان میزان مسئول پرداخت می‌باشد.

در صورتی که موجب انحلال، مرگ یکی از زوجین باشد، و مرگ بعد از همبستری اتفاق افتاده باشد، زن استحقاق دریافت تمامی مهر را دارد، به این جهت که از دیون ممتاز به‌شمار می‌آید و از ماترک زوج متوفی پرداخت می‌شود. فرد ثالث نیز در این فرض ملزم به تأدیه تمام مهر به زن می‌باشد. اما اگر سبب انحلال نکاح فوت زوج قبل از نزدیکی باشد، بین فقها اختلاف نظر است. بعضی از ایشان معتقدند: «در صورت فوت مرد قبل از آمیزش، زن مستحق چیزی نیست».

و برخی دیگر اظهار داشته‌اند: «مهریه به سبب عقد به‌طور کامل به ملکیت زن درمی‌آید؛ اما نیمی از آن متزلزل است، که به یکی از اسباب چهارگانه دخول، ارتداد فطری زوج، مرگ مرد و مرگ زن به‌طور کامل ملک زن می‌شود» (شهید ثانی، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

در فوت، هیچ محدودیتی وجود ندارد. به عبارت دیگر وقتی حقی برای زن توسط یک نص قانونی ایجاد می‌گردد، تا وقتی که نص دیگری این حق را ساقط یا تجدید نکرده، حق مذکور به جای خود باقی است و چون در خصوص فوت، هیچ نصی وجود ندارد که حق مذکور را در ماده ۱۰۸۲ ق.م را ساقط یا محدود کند، باید گفت در خصوص انحلال نکاح به دلیل فوت یکی از طرفین، وقوع یا عدم وقوع نزدیکی، تأثیری در حق زن بر مهریه نداشته و زن در هر حال مستحق کل مهریه می‌باشد (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

بنابراین ثالث نیز متعهد به پرداخت کل مهرالمسمی خواهد بود.

نتیجه

در عقد نکاح اصولاً مرد مکلف به پرداخت مهریه است، اما ممکن است به موجب شرطی در ضمن عقد یا طی یک قرارداد مستقل، شخص ثالثی متعهد به پرداخت مهریه گردد. از نظر فقه و حقوق مدنی، چنین شرطی صحیح و احکام شرط صحیح نیز بر آن مترتب است. از لحاظ فقهی و حقوقی چنین تعهدی مشروع و لازم‌الوفاست؛ هرچند که در سند ازدواج، این تعهد مندرج نشده باشد، اما فرض بر این است که به هنگام انشای عقد، مبنای اراده طرفین قرار گرفته و رضایت زوجه بر مبنای تعهد ثالث به پرداخت مهریه صورت گرفته است. تعهد ثالث به پرداخت مهریه ممکن است در قالب عقد ضمان یا حواله متبلور شود که در هر دو صورت مستلزم رضایت ثالث و طرفین عقد نکاح می‌باشد و احکام خاصه هر دو عقد در فرض تعهد ثالث نیز اجرا می‌گردد. این تعهد دربردارنده آثار فقهی و حقوقی متعددی است که این آثار در بحث انحلال نکاح مورد بررسی قرار گرفت و در نهایت ثابت شد:

الف) در صورتی که وقوع طلاق قبل از مباشرت میان زوجین اتفاق بیفتد، ثالث نیز همانند زوج موظف به پرداخت نصف مهر المسمی می‌باشد.

ب) اگر علت انحلال نکاح فوت یکی از زوجین باشد و فوت قبل از وقوع مباشرت حادث شود، تأثیری در تعهد ثالث نخواهد داشت و وی به تأدیه کل مهریه ملزم خواهد شد.

ج) اگر عقد نکاح به دلیل فسخ یا بطلان منحل شود، در صورتی که تعهد ثالث در قالب عقد ضمان یا در قالب شروط ضمن عقد قرار گرفته باشد، با انحلال نکاح، ثالث بری از ذمه می شود؛ مگر اینکه علت فسخ، عنن باشد که در آن فرض ثالث نسبت به پرداخت نیمی از مهریه مبرا می گردد.

منابع

۶. اسعدی، حسن، (۱۳۷۸)، خانواده و حقوق آن، مشهد: آستان قدس رضوی شرکت به‌نشر.
۷. امامی، سید حسن، (۱۳۸۰)، حقوق خانواده، ج ۴، تهران: گنج دانش.
۸. ایزانلو، محسن، (۱۳۸۶)، «تعهد به فعل ثالث»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۱.
۹. باقری، محمد، (۱۳۶۰)، حقوق مدنی زوجین، بنیاد قرآن.
۱۰. تقی‌زاده، علی و سید احمد موسوی، (۱۳۸۹)، «ضمانت مهریه»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۲۹.
۱۱. تولائی، علی و رامین پورسعید و اعظم ابراهیمی، (۱۳۹۳)، «شرط پرداخت مهریه توسط ثالث در نکاح دائم»، فصل‌نامه علمی پژوهشی دانش حقوق مدنی، دوره ۳، شماره ۲.
۱۲. جبعی عاملی، (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، (۱۳۷۸)، الروضه البهیه فی الشرح للمعه، قم: مکتبه العلامه.
۱۳. جلالی، سید مهدی، (۱۳۸۹)، حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران: خرسندی.
۱۴. حاتمی، علی اصغر و ندا مسعودی، (۱۳۸۶)، «پرداخت ثالث و مقایسه آن با عقد ضمان و تبدیل تعهد»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، سال ۶، شماره ۱۹.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
۱۶. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور، (۱۴۱۰ق)، السرائر، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۱ق)، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ.
۱۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۷ق)، نظام النکاح فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۹. سنهوری، احمد، (۱۳۸۲)، دوره حقوق تعهدات: ترجمه الوسیط فی الشرح اقانون المدنی الجدید، ترجمه سید مهدی دادرزی و محمدحسین دانش کیا، قم: دانشگاه قم.

۲۰. سوکی، آذر، (۱۳۹۲)، «آثار و پیامدهای حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهریه»، فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، ۱۳۹۲، سال هجدهم، شماره ۵۹.
۲۱. شهبازی‌نیا، مرتضی و کیانوش رزاقی، (۱۳۹۰)، «مفهوم و ماهیت ایفا در حقوق ایران و فقه امامیه»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۲ (پیاپی ۳۴).
۲۲. صفایی، سید حسین و همکاران، زیر نظر دکتر ابوالقاسم گرجی، (۱۳۸۴)، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، (۱۳۶۷)، مختصر حقوق خانواده، تهران: دادگستری.
۲۴. طاهری، حبیب‌الله، (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، ج ۵، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۳۸۸)، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضویه.
۲۶. قاسمی، محسن و فاطمه سالاریان، (۱۳۹۰)، «رجوع ثالث ایفاکننده غیرمأذون به مدیون»، مجله تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، شماره ۱۲.
۲۷. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۱)، درس‌هایی از عقود معین، تهران: گنج دانش.
۲۸. کمال‌الدین امام، محمد، (۱۴۱۶ق)، الزواج و الطلاق فی الفقه الاسلامی، بیروت: المؤسسة الجامعیة الدراسات و النشر و التوزیع.
۲۹. گلیایگانی، محمدرضا، (۱۳۸۲)، مجمع الوسائل، ج ۲، قم: دار القرآن الکریم.
۳۰. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن، (۱۳۰۸)، شرایع الإسلام فی مسائل حلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۶)، بررسی فقهی حقوقی خانواده، نکاح و انحلال آن، تهران: نشر علوم اسلامی.
۳۲. محلی‌الشافعی، حسین بن محمد، (۱۹۹۵)، الافضاح عن العقد النکاح علی المذاهب الأربعة، سوریه: دارالعم العربی بحلب.
۳۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۵۷)، نظام حقوق زن در اسلام، قم: صدرا.
۳۴. موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۴)، تحریر الوسیله، قم: مرکز فقه الاثمه الأطهار (ع).